

نمونه‌های دیگری از اشعار و عبارات قزوینی را که عمدتاً در دوره‌های بعد گفته شده‌اند نقل و بررسی کرده‌ام (صادقی، ۱۳۷۱: ۵۶ و ۶۳). از آنجا که این چاپ در ایران در دسترس نیست نگارنده در این گفتار این دو بیتی‌ها را از روی این چاپ با مقابله با نسخه‌های زیر از آثار عبید و همراه با توضیحات لازم نقل می‌کند. در مجموعه آثار عبید چند عبارت گویشی دیگر نیز آمده است که ما برای تمام بودن بحث درباره آثار گویشی عبید آنها را نیز در اینجا نقل و بررسی می‌کنیم:

۱. نسخه شماره ۱۱۸۱ کتابخانه حمیدیه ترکیه با تاریخ ۸۹۸. میکروفیلم این نسخه به شماره ۵۶۵ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. این نسخه را با علامت ح نشان داده‌ایم.
۲. مجموعه شماره ۹۳ دارالکتب المصریه با تاریخ ۷۳۶ (ست و ثلاثین و سبعمائه) در پایان عشاقنامه عبید و تاریخ رجب ۷۶۵ در پایان اخلاق الاشراف همو (رک). دانش پژوه، فهرست میکروفیلمها، ج ۱، ص ۷۲۱). میکروفیلم این نسخه به شماره ۲۶۹۵ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران هست. این نسخه را با علامت ق نشان داده‌ایم.

۳. نسخه ناقص متعلق به اسماعیل امیرخیزی با تاریخ ۸۶۸ که ایرج افشار آن را در جلد ۱۸ فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۱، ص ۱-۸۵ چاپ کرده است. این نسخه را با علامت الف نشان داده‌ایم.

۴. کلیات عبید، چاپ پرویز اتابکی، تهران، زوار، ۱۳۴۳ که متن قصائد و غزلیات آن از روی کلیات، چاپ عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۱، و رسالات دیگر آن از روی چاپ استانبول، ۱۳۰۳ ق، به کوشش فرته فرانسوی نقل شده و حاوی اغلاط بسیار است. علامت این نسخه ت است.

۵. کلیات عبید، چاپ کتابفروشی اقبال، تهران، ۱۳۴۶، که از روی چاپ اقبال و فرته انجام گرفته است. علامت این نسخه ل است.

اینک متن اشعار:

فهلویه^۱

۱. بیاوستدوان ابر بوستان از این مهر تو نیست اوسون دبستان
ویلیم وه چین پر بالش دیان سات همش آرامگاه و هم شوستان^۲

وله

۲. ترسم^۳ اهماله^۴ وی کامم^۵ بوینند^۶ کته ده دشمنان دامم^۸ بوینند^۷

۱. ح: در پهلویه ۲. این دو بیتی در ح نیست ۳. د: توهم ۴. د: اهااله، ح: اهماله
۵. ح: دی کامم ۶. د: بوینید ۷. د: کته ۸. د: وامم

فهلویات عبید زاکانی

علی اشرف صادقی

در کتابخانه انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان نسخه‌ای است به شماره ۵۵۵ که در حاشیه ۸۵ ورق آن آثار عبید زاکانی نوشته شده است. تاریخ تحریر آثار عبید ۸۰۷ هجری و کاتب آنها ابراهیم بن عبدالله بن عمر الحافظ المعلم ابرقوهی است. جابلقا داد علیشایف عضو انستیتوی خاورشناسی تاجیکستان مجموعه آثار عبید را براساس این نسخه با مقابله با دو چاپ تهران (به کوشش عباس اقبال و پرویز اتابکی) و نسخه منتخب موزه بریتانیا در سال ۱۹۹۱ میلادی در شهر دوشنبه (تاجیکستان) به چاپ رسانید.^۱

در این چاپ در میان اشعار عبید هفت دو بیتی به زبان «فهلوی» آمده است که قاعدتاً باید از سروده‌های خود عبید و به زبان مادری او، گویش قدیم قزوین، باشد. در متن چاپی در بالای اولین دو بیتی نوشته شده «فهلویه»، اما مصحح آثار در مقدمه خود (ص پنج) این اشعار را به لهجه قزوینی دانسته است. ظاهراً وی قزوینی بودن این اشعار را با توجه به قزوینی بودن عبید استنتاج کرده است. این دو بیتی‌ها ظاهراً قدیمترین نمونه‌های لهجه قدیم قزوین است. من در جای دیگر

۱. برای وصف این نسخه، رک. گلثوم گلیموا، حافظ، چهل و سه غزل، دوشنبه، ۱۹۷۱، ص ۱۸-۳۴ مقدمه تاجیکی مؤلف و مأخذی که در ص ۱۹ به دست داده شده است (این چهل و سه غزل حافظ نیز در این نسخه آمده است)؛ دیوان حافظ، به کوشش پرویز ناتل خانلری، ج ۲، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱-۱۱۳؛ عبید زاکانی، آثار، با تصحیح و مقدمه ج. دادعلیشایف، ص چهار-پنج، که در صفحه اخیر تاریخ تحریر کتاب به غلط یازدهم شوال ۷۰۷ (= ۱۲ آوریل ۱۴۰۵) چاپ شده است، در حالیکه در پایان نسخه تاریخ تحریر کتابت آن چنین آمده است: «تمّ الدیوان المولی الصاحب الاعظم ناصرالدین عبید زاکانی ۰۰۰ فی عشر اوتل (کذا) شهر شوال ۰۰۰ سنه سبع و ثمانمائه هلالیه». برای عکس صفحه آخرین نسخه، رک. دیوان حافظ، ص ۹۹۶ الف و برای عکس بعضی صفحات دیگر آن، گلیموا، همان اثر، ص ۸، ۱۴، ۱۵، ۴۸، ۴۹، متن و ص ۲۳ مقدمه تاجیکی.

وله

۸. نه عروس ره رویی می خوانند هیچ عاقل ویی ادخانه هل^۱

توضیحات

دو بیتی ۱- ویلم در مصراع اول ظاهراً تصحیف دیلم به معنی «دلیم» است که در دو بیتی سوم نیز آمده است. تنها معنی مصراع چهارم اشعار روشن است. شوستان مبدل شبستان است.

دو بیتی ۲- وی کامم یعنی «بی کامم، مرابی کام». معنی مصراع ۱: «می ترسم ... مرا بی کام ببینند». زهله مبدل زهره است. اد در مصراع سوم ed یا ed تلفظ می شده که در لهجه های مرکزی و بعضی لهجه های دیگر معادل می استمراری است (صادقی، ۱۳۶۶: ۱۶۳ و صادقی، ۱۳۷۱: ۵۸). معنی مصراع ظاهراً چنین است: «زهره ام می شد (یا می شود) مبادا که مردم دیده باشند». ای در مصراع چهارم مبدل این است که در نسخه ح نیز آمده است، اما ارتباط آن با بقیه مصراع روشن نیست. معنی دنباله مصراع چنین است: «مرا بی ننگ و بی نام ببینند». نیز محتمل است که ای وی تصحیف اوی به معنی «ابی، بی» باشد. در این صورت وی نامم نیز باید به اوی نامم تصحیح شود.

دو بیتی ۳- کان در مصراع اول املای گان به معنی «جان» است که در دو بیتی های چهارم و پنجم نیز آمده است. معنی مصراع: «جان و دلیم را به برنایان بهشتم (بگذاشتم)». م در دیلم به جای ضمیر فاعلی و مربوط به فعل بهشتم است. در مصراع دوم دانمان بی شک غلط و زانان نسخه بدل که احتمالاً باید زایان خوانده شود درست است. هم زایان مبدل هم زادان است. معنی قسمت دوم مصراع ظاهراً چنین است: «... به هم زادان بهشتم (گذاشتم)». شیم در مصراع سوم ظاهراً به معنی «شدم» یعنی «رفتم» است، اما معنی مصراع روشن نیست. در مصراع چهارم نیز توانان باید غلط باشد، زیرا حرف چهارم کلمه براساس مصراعهای اول و دوم در همین موضع باید ی باشد. بنابراین احتمال می رود که این کلمه مصحف نوایان باشد و کلمه نه قبل از آن علامت نفی معادل بی است. وا نیز مبدل با است. در این صورت معنی مصراع چنین می شود: «... را به بی نوایان بهشتم». وزن این دو بیتی با بحر هزج منطبق نیست.

دو بیتی ۴- خته مخفف خفته است. جه یعنی «از». خاوان جمع خاو به معنی «خواب» است. اونهیزه تصحیف ادنهیزه به معنی «بر نمی خیزد» است. معنی مصراع: «بخت خفته ام از خواب (ها) بر نمی خیزد». کانم در مصراع دوم به معنی «جانم» است. معنی مصراع چنین است:

۱. این بیت فقط در ح آمده و در سایر نسخ نیست. معنی آن نیز به هیچ وجه معلوم نیست.

زهله ام ادشی^۱ مبا که دیده^۲ مردم^۳ ای^۴ وی ننک^۵ و وی^۶ نامم بوینند^۷

وله

۳. کان و دیلم بورنایان^۸ بهشت^۹ خرم آندم^{۱۰} بهم دانمان^{۱۱} بهشت^{۱۲}
شیم^{۱۳} بکایرایی^{۱۴} زره یوند^{۱۵} ولیم^{۱۶} وانه^{۱۷} توانان^{۱۸} بهشت^{۱۹}

وله

۴. خته بختم جه^{۲۰} خاوان^{۲۱} او نهیزه^{۲۲} کانم^{۲۳} اج^{۲۴} و رجه^{۲۵} لاوان^{۲۶} اونهیزه^{۲۷}
رنک^{۲۸} چهرت^{۲۹} چه داد^{۳۰} چشمم به نشی^{۳۱} این چه رنگی^{۳۲} که با او آن^{۳۳} اونهیزه^{۳۴}

وله

۵. کان^{۳۵} و دل نهره^{۳۶} آند وج^{۳۷} اج ته رایم^{۳۸} زره بر درد بر سوچ اج ته رایم^{۳۹}
اج^{۴۰} چولای شوم سایه واسرآور^{۴۱} که از هین که این^{۴۲} روج اج ته رایم^{۴۳}

وله

۶. اوی مهرتم^{۴۴} اج تن تاو بشه^{۴۵} بروجم^{۴۶} خورد و بشو خاو بشه
وس که کو ناوم^{۴۷} او جین کونه^{۴۸} آن شد^{۴۹} اوم^{۵۰} اج کار و کار اج او بشه

وله

۷. در دمی هر که درمان او بیاوه^{۵۱} لاومی هر که^{۵۲} وریان^{۵۳} او نتاوه^{۵۴}
ای نفس دوری اج ورچشمه تاوان^{۵۵} جمن دل نشنو کان او نتاوه^{۵۶}

۱. د: اوشی	۲. ح: زبده	۳. ح: مردم	۴. ح: این	۵. د: دینیک
۶. د: و نامم	۷. د: بویند	۸. د: پراز تابان	۹. ح: دیدم	۱۰. ح: زانان
۱. ح: شدم	۱۲. د: بکایرایی	۱۳. د: یوند	۱۴. د: واینم	۱۵. د: وانه
۱۶. ح: نا یان	۱۷. ح: بهشت	۱۸. د: چه	۱۹. ح: خاوان	۲۰. د: اونهیزه
۲۱. د: گناهم	۲۲. د: اج	۲۳. د: ورچه آ	۲۴. د: اوان	۲۵. د: رنگی
۲۶. ح: جهرت	۲۷. ح: در	۲۸. د: تبشی	۲۹. ح: جهرنا	۳۰. ح: باوان
۳۱. د: کیان	۳۲. د: نهیره	۳۳. د: انداوج	۳۴. ح: رائم	
۳۵. د: یو دردو بر شوچ ته	۳۶. د: اج	۳۷. ح: خوا ای شوم ساوا سرا در		
۳۸. ح: کزین کته (به جای «که از هین که این»)		۳۹. د: روی مهریم	۴۰. د: بودجم	
۴۱. د: بسکه کو باوم	۴۲. د: اوچیزگونه	۴۳. ح: شند	۴۴. د: ارم	
۴۵. ح: نتاوه	۴۶. ح: سرکه	۴۷. د: از زیان	۴۸. د: نیاوه	
۴۹. ح: باوان				

«جانم از ۰۰۰ برنمی‌خیزد». چه در مصراع سوم تصحیف چه به معنی «از» است. داد احتمالاً تصحیف او به معنی «آب» و چشم تصحیف چشم باشد. در این صورت باید چهرت نیز به چهرم تصحیف شود تا معنی مصراع چنین باشد: «مرا رنگ [زرد] چهره با آب چشم نمی‌شود (نمی‌رود)». به‌نشی مبدل بنشود است. حرفش در اینجا باید مشدد خوانده شود. در چند بیت دیگر قزوینی نیز که در صادقی، ۱۳۷۱، ص ۵۶ نقل شده صراحتاً فعل شدن با تشدید ضبط شده است. نیز رک. دو بیتی ۶ در همین جا. او آن در مصراع چهارم تصحیف آوان یعنی «آبها» است. معنی مصراع چهارم چنین است: «این چه رنگی است که با آبها برنمی‌خیزد (برطرف نمی‌شود)؟»

دو بیتی ۵- کان و دل یعنی «جان و دل»؛ اندوج تلفظ گویشی «اندوز» است، اما جزء اول این ترکیب روشن نیست؛ شاید تهره تصحیف بهره باشد. معنی رایم نیز روشن نیست و احتمالاً تصحیف زانم به معنی «دانم» است. در این صورت معنی مصراع چنین می‌شود: «جان و دل را بهره اندوز از تو می‌دانم». بر درد برسوج مبدل پر درد و پرسوج (= سوز) است. شوم در مصراع سوم یعنی «شیم». معنی مصراع: «... مانند ... شب مرا سایه بر سر آور». روج در مصراع چهارم تلفظ گویشی روز است و از احتمالاً ضمیر فاعلی به معنی «من» است. معنی مصراع: «که من ... این روز را از تو می‌دانم».

دو بیتی ۶- اوی مبدل ابی، صورت قدیمتری است. تاو مبدل تاب و معنی مصراع چنین است: «بی‌مهر (عشق) تو مرا تاب از تن بشد». بشه در اینجا نیز باید مشدد خوانده شود. در مصراع دوم بروجم یعنی «به روزم» و بشو یعنی «به شب». ظاهراً در اینجا نیز ش کلمه مشدد است. خاو مبدل «خواب» و معنی مصراع چنین است: «در روز مرا خورد و در شب خواب بشد». معنی مصراع سوم روشن نیست. در مصراع چهارم شاعر می‌گوید: «آبم از کار و کارم از آب (رونق) بشد». اوم و او در این مصراع ظاهراً باید اوم و او خوانده شود.

دو بیتی ۷- در مصراع اول بیاوه ظاهراً تصحیف بیاوه است. او قبل از این واژه تصحیف اد به معنی «می» و معنی مصراع ظاهراً چنین است: «دردی است مرا که هر کس [آن را] درمان نمی‌یابد». لاو در آغاز مصراع دوم شاید به معنی «آتش» و معنی مصراع چنین باشد: «آتشی است مرا که هر کس [آن را] برجان؟ برنمی‌تابد». کلمه لاو در یک دو بیتی که در جامع‌الاحسان عبدالقادر مراغی آمده نیز همراه با چشم به‌کار رفته است (رک. صادقی، ۱۳۷۱، ص ۵۷) در این لهجه چنانکه دیدیم جان به‌صورت گان به‌کار رفته است، اما در بعضی لهجه‌های دیگر این کلمه به یان بدل شده است. این احتمال نیز هست که وریان مبدل بریان باشد. ای نفس در مصراع سوم ظاهراً یعنی «این نفس». جمن در مصراع چهارم به معنی «از من» و معنی مصراع با توجه به ضبط د ظاهراً چنین است: «از من دل نشود و جان بر نتابد».

در رساله ریش‌نامه عبید بیت زیر با عنوان فهلویه آمده است (د، ص ۱۶۴؛ الف، ص ۷۳؛ ت، ص ۱۹۲):

نه^۱ اج^۲ پام^۳ اروا^۴ نه^۵ اج^۶ دست یاری^۷ نه^۸ ام‌ها^۹ بخت^{۱۰} خود^{۱۱} امیدواری^{۱۲}

معنی بیت: نه از پام رفتن [حاصل می‌شود] و نه از دست یاری و مدد و نه به‌بخت خودم امیدواری [دارم]. در مصراع اول روا به شکل حاصل مصدر و به معنی رفتار (رفتن) به‌کار رفته است. نه اج در همین مصراع باید به‌صورت نج خوانده شود. ها در مصراع دوم حرف اضافه و معادل به است. ها در لهجه‌های مرکزی و لهجه‌های ساحل دریای خزر به شکل پیشوند فعلی به‌کار می‌رود، و بالاخره م در کلمه امیدواری باید مشدد خوانده شود.

در همین رساله بیت دیگری آمده که در ح و د (ص ۱۶۷) قبل از آن عبارت زیر آمده است: «اهل همدان شماتت کنان گویند» و در الف (ص ۷۷) به آن عنوان همدانیه داده‌اند، اما در ت (ص ۱۹۶) دارای عنوان رازی است. این بیت چنین است:

ریشا^{۱۱} هزاربار^{۱۲} بیای^{۱۳} ته^{۱۴} اومریم^{۱۵} تا چون کس^{۱۶} تیه کویان^{۱۷} سرادبری^{۱۸}

در مصراع اول شاعر می‌گوید: «ای ریش هزار بار به پای تو می‌میرم». طبق اکثر نسخه‌ها ضبط کلمه آخر مصراع مریم است که در آن \bar{e} به i (امروز: e) مخفف شده است، اما معنی و ضبط کلمات مصراع دوم روشن نیست.

در باب دوم رساله اخلاق الاشراف عبید از قول یک نوجوان اصفهانی عبارتی آمده که ظاهراً به لهجه قدیم اصفهان است، این عبارت در نسخه‌ها چنین است: ای آغا خدایرا بم گام کش؛ یعنی «ای آغا به‌خاطر خدا ... یم مکشم». تنها در د (ص ۱۴۷) ضبط عبارت با ضبط فوق کمی متفاوت و به شکل زیر است:

«آغا بیم گام کش». اگر این ضبط اصیل باشد، در لهجه قدیم اصفهان پیشوند فعلی «ب» مطابق تلفظ قدیمتر آن یعنی $b\bar{e}$ (با یای مجهول) تلفظ می‌شده است. سم ظاهراً تصحیف هم

۱. ت: نی ۲. ۵: اج، ت: آج ۳. الف: پام، ت: پای، ق: بام، ح: نام ۴. ت: روانی
۵. د: نه‌اج، ت: کلمه اج را ندارد. ۶. ح: ماری ۷. ت: نه آج ۸. ق: بخت
۹. ت: بدم ۱۰. ق، الف: اومیدواری، ح: امیدواری ۱۱. ق: ریشا ۱۲. ت: پار
۱۳. ق: بنا، ت: بیا، ح: بیای ۱۴. د: تو، ق: ته، الف: نه
۱۵. ق: آدم‌ریم، الف: آدم‌ریم، ت: اومیریم، د: وامریم
۱۶. ح: تا چون حشر کسین، ق: تا خون خیز کسین، الف: تا توحش باین، ت: با تو حشرمان
۱۷. د و ت: بنه کونان، الف: تیرکونان، ق: تیه‌کونان
۱۸. د: سراویری، الف: سراویری، ت: سودابری، ل: سردابری

است که به قیاس با بیم به این صورت یعنی میم نوشته شده است. به غیر از ت که آغا را با ضبط امروزی آن یعنی آقا ضبط کرده است بقیه نسخ آن را به شکل آغا آورده‌اند. سایر نسخه بدل‌های این عبارت فاقد اهمیت است.

کتابنامه

غیر از آنچه که در متن مقاله آمده:

- صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۶۶. نقد کتاب فارسی شوستری از عبدالله وزیری، مجله زبانشناسی، سال ۴، ش ۱ و ۲.
صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۷۱. «اشعار محلی جامع‌الالحان عبدالقادر مراغی»، مجله زبانشناسی، سال ۹، ش ۱.

Obeyd-e Zakani's "Fahlaviyat"

A. A. Sadeghi

In the library of the Institute of Orientalology of the Academy of Science of Tadjhic Republic there is a manuscript of Obeyd's works. This copy contains seven "fahlavie" by Obeyd. These poems are possibly the oldest texts of Qazvini dialect. The manuscript is old and, as usual, there are many *tashifs* (misspellings) in it. Through a deep research into Iran's central dialects and regarding some historical linguistic rules, the author tries to correct these "tashifs" and show some characteristics of the old Qazvini dialect.

poetic meter is based on one,